

# بررسی آثار بحران مالی در اقتصاد آمریکا بر اقتصاد ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۱۵

محمد خضری \*

## چکیده

این مقاله، ضمن بازشناسی ماهیت و ریشه‌های بحران مالی در اقتصاد آمریکا، اثرات بحران در اقتصاد جهان را بر اقتصاد ایران بررسی و تحلیل می‌کند. به نظر نویسندگان، علت اصلی بحران نه کارکرد بازار رقابتی، بلکه مداخله نادرست دولت آمریکا در اقتصاد است.

نویسندگان استدلال می‌کنند که رکود و بحران در اقتصاد جهان، کشورهای در حال توسعه را نیز متأثر خواهد کرد و کشور ایران نیز از اثرات منفی و مخرب آن در امان نخواهد بود. هرچند این بحران در بردارنده فرصت‌های بالقوه‌ای نیز برای اقتصاد ایران است، اما تهدیدهای آن به مراتب بیشتر است، به گونه‌ای که احتمال است به تدریج اقتصاد کشور را به رکود بکشاند.

**کلیدواژه‌ها:** بحران مالی، کشورهای پیشرفته، کشورهای در حال توسعه، اقتصاد جهانی، اقتصاد ایران

\* دکترای اقتصاد از دانشگاه اصفهان، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و همکار گروه مطالعات ایران در پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره اول • بهار ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۳

## مقدمه

این مقاله تأثیر و پیامدهای بحران مالی در اقتصاد آمریکا و متعاقب آن در اقتصاد جهان را بر روی اقتصاد ایران تحلیل و بررسی می‌کند. همان‌گونه که در متن مقاله بحث شده است، امروزه اقتصادهای ملی به میزان زیادی به هم وابسته و درهم تنیده شده‌اند چنان که گویی دنیا به مثابه دهکده‌ای است که ساکنان آن در کنار هم به فعالیت می‌پردازند و تحولات در اقتصاد یکی از اعضای آن، اقتصاد سایر اعضا را نیز به طور مثبت یا منفی متأثر خواهد کرد. در این میان، هرچه درهم تنیدگی و وابستگی اقتصادها به یکدیگر بیشتر باشد، به همان نسبت نیز تأثیرپذیری‌شان از یکدیگر بیشتر خواهد شد. به همین ترتیب، اگر تحولی که ایجاد می‌شود مربوط به اقتصادی باشد که سهم بیشتری از اقتصاد جهانی را دارد، تأثیرگذاری این تحول بر اقتصادهای دیگر گسترده‌تر و بیشتر خواهد بود.

اکنون که اقتصاد ایالات متحده آمریکا، به عنوان یکی از ابراقتصادهای دهکده جهانی، دچار بحران مالی شده، انتظار بر این است که کلیه اقتصادهای ملی پیوندخورده با اقتصاد جهانی را متأثر سازد. با این حال، برخی صاحب‌نظران مسائل سیاسی و اقتصادی کشور بر این باورند که اقتصاد ایران، به دلیل تعامل اندک آن با دیگر اقتصادها به ویژه اقتصادهای پیشرفته<sup>۱</sup> (که اکنون دچار بحران مالی شده‌اند)، از بحران مالی کنونی کمترین آسیب را می‌بیند. از طرف دیگر، بسیاری از اقتصاددانان و مجریان کشور تأثیر بحران مالی کنونی در اقتصاد جهانی را بر اقتصاد ایران بسیار شدید و شکننده ارزیابی و پیش‌بینی می‌کنند اقتصاد ایران به شدت آسیب می‌بیند و دچار بحران خواهد شد. برای مثال، رئیس سازمان توسعه تجارت کشور پیش‌بینی می‌کند صادرات غیرنفتی کشور تا پایان سال ۱۳۸۷، حدود ۴ میلیارد دلار کاهش یابد.<sup>(۱)</sup> همچنین، مدیر عامل شرکت بازرگانی پتروشیمی کشور کاهش ۲ میلیارد دلاری صادرات محصولات پتروشیمی را تا پایان سال ۱۳۸۷ پیش‌بینی کرده است.<sup>(۲)</sup> کارشناسان انرژی کشور نیز استدلال می‌کنند که در نتیجه بحران مالی جهانی، درآمدهای مالیاتی دولت از محل فروش نفت خام و نیز سود سهام شرکت ملی نفت، هر یک به میزان ۴ درصد کاهش پیدا می‌کند<sup>(۳)</sup>، که این نیز به کاهش کل درآمدهای دولت می‌انجامد.

در این مقاله، نویسنده استدلال می‌کند که اقتصاد ایران از طریق واردات گسترده کالاها و سرمایه از یک طرف و صادرات نفت خام و صادرات غیرنفتی (شامل محصولات پتروشیمی و میعانات گازی) از طرف دیگر، با اقتصاد جهانی پیوند خورده و از این کانال‌ها نیز از بحران مالی جهانی متأثر خواهد شد. در واقع، ضمن تأیید تأثیر بحران مالی اتفاق افتاده در اقتصاد آمریکا و اقتصادهای پیشرفته دیگر بر اقتصادهای در حال توسعه، می‌کوشد سازوکارها و کانال‌هایی که بحران مالی از طریق آنها اقتصاد ایران را متأثر می‌سازد، بررسی و تحلیل کند. در راستای تأمین این هدف، نویسنده ماهیت و ریشه‌های بحران را تبیین می‌کند. همچنین، از تأثیر بحران مالی بر اقتصادهای در حال توسعه، تحلیل اقتصادی به دست می‌دهد. سپس، پیامدها و اثرات احتمالی آن را بر اقتصاد ایران بررسی می‌کند. در پایان نیز توصیه‌های سیاستی لازم برای کاهش آثار منفی بحران مالی بر اقتصاد ایران آورده شده است.

### ماهیت و ریشه‌های بحران مالی

بحرانی که اخیراً در آمریکا اتفاق افتاد و به اکثر کشورهای دنیا نیز سرایت کرد، به لحاظ ماهوی، مالی و نه اقتصادی بود، یعنی بحران در نهادها و مؤسسات مالی و سرمایه‌گذاری بود و نه در بخش حقیقی اقتصاد. در بسیاری موارد، بحران مالی به بحران بزرگ اقتصادی تبدیل نمی‌شود؛ نظیر بحران مالی ۱۹۸۷ در آمریکا و اروپا، بحران مالی ۸-۱۹۹۷ در آسیای شرقی و بحران کوچک‌تری در ابتدای قرن ۲۱ (۴). هواداران اقتصاد دولتی و سوسیالیستی و به طور کلی مخالفان اقتصاد آزاد رقابتی، نظام بازار را مسئول مسائل و مشکلات پیش آمده می‌دانند و حکم به شکست نظام بازار رقابتی می‌دهند. در عوض، طرفداران اقتصاد آزاد رقابتی دخالت‌های دولت از طریق سیاست‌های مالی و پولی (همچون کاهش تصنعی نرخ بهره و در نتیجه، مخدوش کردن نظام اطلاعاتی قیمت‌ها در مورد کمیابی منابع و نیز ترجیحات مردم) را علت اصلی بحران مالی می‌دانند و بر این باورند که نمی‌توان مسئولیت بحران را به گردن تصمیم‌گیر موهومی به نام نظام بازار گذاشت، چرا که نظام بازار فاقد تصمیم‌گیری یا فرماندهی متمرکز است. در واقع، بازار دارای نظامی کلی و اعتباری است و برخلاف نظم‌های سازمانی و تشکیلاتی، مضمون انضمامی و ملموسی ندارد. (۵)

این گروه از اقتصاددانان، ریشه اصلی بحران را در پایین آوردن تصنعی نرخ بهره توسط بانک مرکزی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (از ۶ درصد به ۱ درصد) می‌دانند و اظهار می‌دارند که نرخ بهره در آمریکا به نادرست پایین نگه داشته شده و کمیابی منابع را نشان نمی‌دهد. «در شرایطی که مردم آمریکا به شدت بدهکارند و مصرف آنها در مواردی بیش از درآمدشان است، چگونه می‌توان نرخ‌های بهره اسمی یک تا دو درصدی بانک مرکزی را که با در نظر گرفتن نرخ تورم به نرخ بهره واقعی منفی تبدیل می‌شود، توجیه کرد؟» (۶) در واقع، از نظر این گروه، مواردی همچون پایین نگه داشتن نرخ بهره و کسری بودجه گسترده دولت فدرال برای سال‌های متمادی، در کنار ضعف مقررات ناظر بر بازارهای مالی، از عوامل اصلی پیدایش بحرانی بوده‌اند که در ابتدا از بخش مسکن سربرآورد و اغلب به وام‌های مشکوک الوصول مسکن و بازار مربوط به آن نسبت داده می‌شود.

بنابراین، ریشه اصلی بحران را باید در مداخله نابخجای دولت در اقتصاد از طریق پایین نگه داشتن تصنعی نرخ بهره و پیدایش حباب قیمت مسکن جستجو کرد. به این مفهوم که به دنبال حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ترس ناشی از رکود احتمالی (در نتیجه نااطمینانی نسبت به آینده)، بانک مرکزی آمریکا نرخ بهره را از ۶ درصد به یک درصد کاهش داد که این سیاست به افزایش تقاضا برای وام (به ویژه برای خرید خانه) منجر شد. بانک‌های تجاری در آمریکا با تکیه بر منابع ارزان قیمت بانک مرکزی، اعطای وام مسکن را به نحو بی سابقه‌ای افزایش دادند به طوری که وام‌هایی با ریسک بالا به افراد کم درآمد و حتی فاقد درآمد مطمئن نیز داده شد. برخی از واسطه‌های مالی یا بانک‌های سرمایه‌گذاری، با خرید این وام‌ها و ایجاد بسته‌های مالی جدید (مشتقات مالی) آنها را در بازار بورس به فروش می‌رساندند. (۷) این وام‌ها که حتی به افراد فاقد اعتبار نیز داده می‌شد و تا حدود ۹۵ درصد ارزش مسکن خریداری شده توسط متقاضیان بود، با این استدلال اعطا می‌شدند که در صورت ناتوانی وام‌گیرنده از پرداخت اقساط وام، بانک وام‌دهنده خانه وی را تصاحب می‌کرد. این وام‌های ارزان قیمت موجب افزایش تقاضا برای مسکن و در نتیجه، قیمت آن شد. افزایش قیمت مسکن نیز به تدریج و با کمی تأخیر عرضه مسکن در آمریکا را تحریک کرد، به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۶ عرضه مسکن به تدریج از تقاضای آن پیشی گرفت. این امر نیز به افت قیمت انجامید و هنگامی که اکثر مردم

متوجه این نکته شدند، حباب قیمت مسکن ترکید. در عین حال، چون نگه داشتن خانه و آپارتمان خالی در آمریکا بسیار پرهزینه است، وام‌گیرندگان ترجیح می‌دهند خانه را رها کنند و اجازه دهند بانک وام‌دهنده آن را تصاحب کند. در این صورت، چون واسطه‌های مالی و بانک‌های سرمایه‌گذاری قادر نخواهند بود همزمان طلب همه مشتریانی را که به آنها هجوم آورده‌اند، بپردازند، ورشکسته خواهند شد و ارزش سهام آنها سقوط می‌کند. (۸)

### بحران مالی و کشورهای در حال توسعه

یکی از بازندگان اصلی بحران مالی کنونی، کشورهای در حال توسعه هستند. علت آن است که بحران مالی، رشد اقتصادی دنیا را کاهش می‌دهد و از این محل، اقتصادهای در حال توسعه را متأثر می‌سازد. پیش از بحران مالی، اقتصاددانان بانک جهانی، رشد اقتصادی ۶/۴ درصدی را در سال ۲۰۰۹ برای کشورهای در حال توسعه پیش‌بینی کرده بودند، در حالی که اکنون این پیش‌بینی به ۴/۵ درصد تعدیل شده است. (۹) همچنین، آخرین پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول در مورد رشد اقتصادی چین و آفریقا در سال ۲۰۰۹ به ۹/۳ و ۶/۳ درصد کاهش یافته است. (۱۰) بر اساس گزارش آوریل ۲۰۰۸ صندوق بین‌المللی پول در مورد چشم‌انداز اقتصاد دنیا، کاهش یک درصدی رشد اقتصادی دنیا، تولید ملی آفریقا را به میزان ۰/۵ درصد کاهش خواهد داد. (۱۱) اگر این پیش‌بینی‌ها را در کنار گزارش‌های تحقیقاتی بانک جهانی مبنی بر اینکه هر یک درصد کاهش در رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌تواند ۲۰ میلیون نفر را در کام‌فقر فرو ببرد، (۱۲) قرار دهیم، متوجه آسیب‌پذیری شدید کشورهای در حال توسعه در برابر بحران مالی اخیر خواهیم شد.

در واقع، بحران مالی اتفاق افتاده در آمریکا و دیگر کشورهای پیشرفته، از طریق کاهش عواید صادراتی (به ویژه صادرات مواد خام و اولیه همچون نفت و منابع طبیعی دیگر)، فشار بر حساب‌های جاری و تراز پرداخت‌ها، کاهش نرخ رشد اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، از بین رفتن فرصت‌های شغلی و گسترش فقر و بیکاری، کاهش درآمدهای دولت، سقوط بازارهای بورس و جز اینها، اقتصاد کشورهای در حال توسعه را متأثر خواهد کرد.

برخی کانال‌ها و سازوکارهایی که این تأثیرگذاری از طریق آنها ممکن می‌شود، شامل موارد ذیل است:

- کاهش تقاضای کشورهای پیشرفته بحران‌زده برای صادرات مواد اولیه و منابع طبیعی (نفت، مس، فولاد و غیره) کشورهای در حال توسعه. این امر به رکود اقتصادی، کسری بودجه، گسترش فقر و بیکاری در این کشورها می‌انجامد.
- به دلیل پیوند گسترده چین با اقتصاد جهانی، بحران مالی و رکود در اقتصاد کشورهای پیشرفته، قویاً بر اقتصاد چین تأثیر منفی می‌گذارد. رکود در اقتصاد چین نیز موجب رکود اقتصادی در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته خواهد شد، چرا که مهم‌ترین قطب پویا در میان این کشورهاست. به عنوان مثال، چین نهادهای کالاهای مصنوعی خود را از آسیای شرقی و جنوب شرقی آسیا و کالاهای اولیه را از آفریقا و آمریکای لاتین تهیه می‌کند. (۱۳)
- کاهش وجوه ارسالی توسط عوامل تولید خارج از کشور کشورهای کمتر توسعه یافته به این کشورها. موقعی که اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته دچار بحران و رکود می‌شود، از یک طرف مهاجرت‌های اقتصادی کمتری به این کشورها صورت می‌گیرد و از طرف دیگر، درآمد کارگران و عوامل تولیدی که در این کشورها کار می‌کنند، کاهش پیدا می‌کند. از این‌رو، درآمدهای کمتری توسط عوامل تولید کشورهای کمتر توسعه‌یافته شاغل در این کشورها به کشورهای مادری‌شان ارسال می‌گردد.
- کاهش وام‌های بازرگانی و تجاری اعطایی به کشورهای کمتر توسعه‌یافته. بانک‌های تجاری و نهادهای مالی در کشورهای توسعه‌یافته بحران‌زده، به دلیل فشار مالی ناشی از بحران مالی کنونی، دیگر مانند گذشته قادر نخواهند بود به فعالان اقتصادی کشورهای کمتر توسعه‌یافته وام دهند. بنابراین، سرمایه‌گذاری در این کشورها کاهش پیدا می‌کند.
- کاهش کمک‌های مالی به کشورهای کمتر توسعه‌یافته. کمک‌های مالی کشورهای بریتانیا، آمریکا و دیگر کشورهای پیشرفته، به دلیل مشکلات بدهی و موقعیت‌های مالی ضعیف این کشورها، به کشورهای کمتر توسعه‌یافته کاهش می‌یابد. (۱۴)
- کاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی. کشورهای در حال توسعه، در حال حاضر، به شدت دنبال جذب جریان سرمایه‌گذاری خارجی هستند. از این‌رو، با عمیق‌تر شدن بحران و

گسترش نااطمینانی در میان سرمایه‌گذاران خارجی، انتظار این است که سرمایه‌گذاری‌ها به مکان‌های امن‌تری هدایت شود و در نتیجه، از سرمایه‌گذاری در این کشورها کاسته شود. این اتفاق کسری‌های حساب جاری آنها را گسترده‌تر و آسیب‌پذیری آنها از این محل را افزایش خواهد داد. (۱۵)

● گسترش بدهی‌های خارجی و سنگین‌تر شدن آنها. رکود اقتصادی و کاهش رشد اقتصادی و نیز کسری بیشتر تراز پرداخت‌ها، کشورهای فقیر و کمتر توسعه‌یافته را با محدودیت بیشتری در بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌ها مواجه خواهد کرد.

### کشورهای بیشتر آسیب‌پذیر در حال توسعه

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، بحران مالی کنونی و رکود اقتصادی کشورهای توسعه یافته، اقتصادهای در حال توسعه را نیز به شدت متأثر خواهد کرد و آنها را به رکود اقتصادی می‌کشاند. با این حال، اثرات بحران مالی در کشورهای در حال توسعه متفاوت خواهد بود و به میزان زیادی به شرایط اقتصادی و واکنش‌های سیاستی آنها بستگی دارد. در این میان، کشورهای با شرایط اقتصادی زیر بیشتر در معرض آسیب و خطر قرار دارند (۱۶):

**یک.** کشورهای در حال توسعه‌ای که صادرات قابل ملاحظه‌ای (به طور مستقیم یا غیرمستقیم) به کشورها بحران‌زده توسعه‌یافته از جمله آمریکا و کشورهای اروپایی دارند.

**دو.** کشورهایی که محصولات صادراتی‌شان از کثرت درآمدی بالایی برخوردار است و یا قیمت محصولات صادراتی‌شان در نتیجه بحران، به شدت افت می‌کند. به عنوان مثال، زامبیا از قیمت‌های پایین‌تر مس ضربه می‌بیند و کشورهای آفریقایی و حوزه دریای کارائیب از توریسم‌شان.

**سه.** کشورهایی همچون هند که به میزان زیادی به وجوه ارسالی عوامل تولید خارج از کشور (از جمله کارگران) وابسته‌اند. برای مثال، کارگران هندی در انگلستان قادر نخواهند بود همچون گذشته بخشی از درآمدشان را به کشورشان ارسال کنند.

**چهار.** کشورهایی که شدیداً به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای تعدیل کسری حساب جاری‌شان وابسته‌اند.

**پنج.** کشورهایی که حساب جاری و تراز پرداخت‌هایشان با کسری‌های گسترده مواجه است و ناگزیر از تحمل نرخ‌های بالای تورم و ارز هستند، قادر نخواهند بود نرخ بهره را برای جذب سرمایه‌گذاری‌ها کاهش دهند.

**شش.** کشورهای با کسری‌های بودجه‌ای گسترده. موقعیت مالی ضعیف، ظرفیت دولت را برای اجرای طرح‌های توسعه و سرمایه‌گذاری‌های اجتماعی و نیز بالابردن ظرفیت تولید و ثروت‌آفرینی تحلیل می‌برد.

**هفت.** کشورهای وابسته به کمک‌های خارجی.

## بحران مالی آمریکا و اقتصاد ایران

برای بررسی و تحلیل اثرات بحران مالی آمریکا و دیگر کشورهای توسعه‌یافته بر اقتصاد ایران، مناسب است ابتدا تصویری از نحوه پیوند اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی را ترسیم کنیم. بسیاری از صاحب‌نظران و ناظران اقتصادی بر این باورند که ایران در روابط بین‌المللی‌اش و در پیوند با اقتصاد جهانی، با تناقض آشکاری مواجه است. به این مفهوم که اقتصاد ایران هم در حاشیه اقتصاد جهانی است و هم به شدت با اقتصاد جهانی رابطه دارد.

اقتصاد ایران تک‌محصولی و وابسته به نفت است (اقتصاد رانتی) و در بازار کالاهای صنعتی و ساخته‌شده که در بازرگانی امروز دنیا حرف اول را می‌زنند، جایگاهی ندارد. از این‌رو، در حاشیه اقتصاد جهانی قرار دارد. بر اساس تازه‌ترین گزارش صندوق بین‌المللی پول<sup>۱</sup>، سهم تولید ناخالص داخلی ایران از GDP دنیا در سال ۲۰۰۷، حدود نیم درصد (یعنی ۲۸۵ میلیارد دلار از ۵۴ هزار میلیارد دلار) بوده است. همچنین، سهم ایران از کل صادرات کالاهای و خدمات جهان در سال ۲۰۰۷، در حدود ۰/۶ درصد (یعنی ۹۹ میلیارد دلار از ۱۷ هزار میلیارد دلار با احتساب صادرات نفتی) گزارش شده است (همین سهم اندک نیز حاصل افزایش



بی سابقه قیمت نفت می باشد). افزون بر این، ایران در جابه جایی سرمایه و تکنولوژی نیز نقش بسیار محدودی دارد و در سال ۲۰۰۷، از کل ۱۸۸۳ میلیارد دلار سرمایه گذاری در دنیا، تنها ۷۵۴ میلیون دلار را جذب کرده است. (۱۷)

از طرف دیگر، اقتصاد ایران به شدت به اقتصاد جهانی وابسته است، چرا که صادرات و واردات کشور در سال ۲۰۰۷ به ترتیب در حدود ۹۸ و ۵۷ میلیارد دلار بوده است. (۱۸) اگر مجموع این دو قلم را بر تولید ناخالص داخلی کشور (۲۸۵ میلیارد دلار) تقسیم کنیم، درجه بالای بازبودن اقتصاد کشور (یعنی ۰/۶) و پیوند شدید آن با اقتصاد جهانی را نشان می دهد. از این رو، باید انتظار داشته باشیم با رکود در اقتصاد جهانی، هم صادرات و هم واردات کشور متأثر شوند. در واقع، با رکود در اقتصاد کشورهای پیشرفته و متعاقب آن بسیاری از کشورهای در حال توسعه همچون چین و هند، از تقاضای جهانی برای نفت، مواد اولیه و دیگر کالاهای صادراتی سنتی کشور (از جمله فرش) کاسته می شود و در نتیجه، درآمدهای صادراتی کشور کاهش پیدا می کند. اصولاً تقاضا برای نفت و انرژی تابعی از رشد اقتصادی جهان و رشد اقتصادی در کشورهای پیشرفته و کشورهای بزرگی همچون چین است. بنابراین، رکود اقتصادی در کشورهای مختلف موجب کاهش شدید تقاضا برای نفت ایران و در نتیجه افت شدید دلارهای نفتی کشور خواهد شد (۱۹) و چون اقتصاد ایران کاملاً وابسته به دلارهای نفتی است، (یعنی ساختاری رانتی دارد) کل اقتصاد کشور از تعادل خارج می شود.

در عین حال، رکود اقتصادی در دنیا موجب ارزان تر شدن واردات کشور شده و بنابراین، در بردارنده صرفه جویی های ارزی قابل ملاحظه ای برای کشور خواهد بود. در ادامه سعی خواهد شد پیامدهای مثبت و منفی بحران مالی دنیا به طور مشخص از یکدیگر تفکیک و بررسی شود.

### اثرات منفی بحران مالی بر اقتصاد ایران

یک. کاهش عواید ارزی حاصل از صدور نفت خام کشور. به دنبال ترکیدن حباب قیمت مسکن، حباب قیمت کالاهایی همچون نفت هم می ترکد. برخی از کارشناسان اقتصادی بر این باورند که حباب قیمت نفت بر اساس اصول مربوط به عرضه و تقاضای نفت قابل تبیین

نبوده، بلکه حباب سفته‌بازانه‌ای است؛ به این مفهوم که قیمت نفت از اواسط ۲۰۰۷ تا اواسط ۲۰۰۸ در حالی دو برابر شد که کل تقاضا برای نفت فقط چند درصد افزایش یافت. (۲۰) اکنون که قیمت نفت بیش از ۶۰ درصد کاهش یافته، پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که این کاهش چه بسا تداوم نیز پیدا کند. در واقع، در صورت کاهش رشد اقتصادی چین و هند و سایر کشورهای بزرگ در حال توسعه و نیز حفظ عرضه کنونی کشورهای غیر اوپک و به‌رغم کاهش ۱/۵ میلیون بشکه‌ای تولید نفت در اوپک (از اول نوامبر)، انتظار بر این است که قیمت نفت افزایش نداشته باشد. روسیه نیز به دلایلی همچون وقوع جنگ در گرجستان و خروج سرمایه‌های خارجی (حدود ۶۰ میلیارد دلار طی ۳ ماه پس از شروع جنگ) از این کشور، تنزل شاخص کل سهام بورس و کسری بودجه دولت (در صورت سقوط متوسط قیمت نفت به ۷۰ دلار) عرضه نفت خود را کاهش نمی‌دهد. (۲۱) از طرف دیگر، کشورهای صنعتی نهایت تلاش خود را به کار خواهند بست تا مانع افزایش مصرف سرانه نفت و انرژی و تقاضای کل برای نفت به‌رغم کاهش قیمت‌های آن شوند. آنها این کار را با تدوین مقررات برای ارتقای کارایی ساختمان‌ها و ماشین‌آلات و نیز تحمیل انواع مالیات بر مصرف انرژی و نفت تحت عناوین مختلف از جمله حفظ محیط زیست انجام داده و گسترش خواهند داد. (۲۲) کشورهای چین و هند نیز ممکن است تلاش‌هایی از این دست را در دستور کار خود قرار دهند.

بنابراین، نباید انتظار داشته باشیم طی سال‌های آتی تقاضای کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای بزرگ در حال توسعه برای نفت چندان افزایش یابد. این مسأله موجب افت شدید عواید ارزی حاصل از صدور نفت خام کشور خواهد شد.

دو. کاهش رشد اقتصادی در کشور. همان‌گونه که در صفحات پیشین خاطر نشان شد، کاهش رشد اقتصاد جهانی، رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه از جمله ایران را کاهش خواهد داد. بحران مالی از چند جهت رشد اقتصادی در ایران را متأثر خواهد کرد. نخست آنکه بحران مالی، رشد اقتصادی در چین را کاهش خواهد داد و در نتیجه، تقاضای چین برای نفت و نیز کالاهای اولیه و نهاده‌های کالاهای مصنوع ایران را کاهش خواهد داد. دوم آنکه تقاضای جهانی برای کالاهای صادراتی غیرنفتی ایران کاهش پیدا می‌کند. سوم، بحران مالی و

رکود اقتصادی جهان موجب کاهش قیمت نفت و در نتیجه، عواید نفتی کشور خواهد شد. کاهش عواید نفتی توانایی دولت برای انجام سرمایه‌گذاری‌های توسعه‌ای و افزایش ظرفیت تولید را تحلیل می‌برد.

سه. ورشکستگی واحدهای تولیدی. به دلیل شرایط تورمی در کشور و نیز بهره‌وری پایین عوامل تولید، قیمت تمام‌شده و کیفیت بسیاری از کالاها در کشور، اکنون به گونه‌ای است که قادر به رقابت با تولیدات خارجی نیستند. در شرایط رکود اقتصادی جهان که از یک طرف صادرات غیرنفتی کشور کاهش و قیمت واردات کاهش می‌یابد، قدرت رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخلی کاهش پیدا می‌کند و احتمال ورشکستگی‌شان بالا می‌رود. این امر رکود تورمی کنونی کشور را تشدید می‌کند. افزون بر این، رکود اقتصادی جهان موجب می‌شود خریداران عمده خارجی برای پرداخت به صادرکنندگان ایرانی دچار مشکل باشند و چه بسا ممکن است درخواست تخفیف یا پرداخت پول در مدت زمان بیشتری را بنمایند. این امر می‌تواند صادرکنندگان و واحدهای تولیدی صادراتی را با ورشکستگی مواجه سازد. همچنین، کاهش صادرات کالاها (نفت و غیرنفتی) موجب کاهش تقاضای داخلی از یک طرف و کاهش منابع بانکها و در نتیجه، کاهش توانایی وام‌دهی آنها به فعالان اقتصادی و تولیدکنندگان از طرف دیگر خواهد شد. هر دوی این پیامدها با فشار آوردن بر واحدهای تولیدی، آنها را دچار ورشکستگی خواهند کرد. اگر این عوامل را در کنار تحریم‌های اقتصادی کشور و نیز ساختار سنتی و کم‌انعطاف‌پذیر تولید کشور قرار دهیم، می‌بینیم که واحدهای تولیدی کشور در برابر بحران مالی کنونی شدیداً آسیب‌پذیر و شکننده هستند.

چهار. گسترش کسری بودجه دولت. رکود اقتصادی جهان با کاهش درآمدهای مالیاتی دولت و نیز کاهش قیمت نفت (و در نتیجه عواید نفتی)، نه تنها بودجه دولت را دچار کسری می‌کند، بلکه بر دامنه آن نیز می‌افزاید. درآمدهای مالیاتی دولت از دو جهت کلی کاهش پیدا می‌کنند. یکی از محل کاهش درآمدهای مالیاتی عملکرد نفت خام (در نتیجه کاهش تقاضای جهانی برای نفت) و نیز سود سهام دولت در شرکت ملی نفت (۲۳) و دیگری از محل کاهش فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه، درآمد فعالان اقتصادی در کشور (در نتیجه کاهش رونق اقتصادی و کاهش صادرات غیرنفتی). همچنین، بودجه دولت شدیداً به عواید

نفتی حاصل از صادرات نفت خام و حساب ذخیره ارزی وابسته است، از این رو، کاهش قیمت نفت موجب کاهش دلارهای نفتی و در نتیجه، گسترش کسری بودجه خواهد شد. **چهار.** گسترش مطالبات معوقه بانکها. موقعی که تولید داخلی دچار رکود می شود و تقاضای خارجی برای تولیدات کشور کاهش می یابد، شرکتها و واحدهای تولیدی قادر به بازپرداخت اصل و فرع وام هایشان نخواهند بود. این امر با کاهش سرمایه بانکها توان وام دهی آنها را تحلیل برده و با فشار آوردن روی مشکل نقدینگی تولیدکنندگان کشور، به رکود بیشتری دامن می زند. موقعی که ریسک بازپرداخت وامها افزایش می یابد، تمایل مردم به سپرده گذاری در بانکها نیز کاهش می یابد و این مسأله نیز بانکها را در معرض ورشکستگی قرار خواهد داد.

**پنج.** کاهش توانایی دولت در بازپرداخت اصل و فرع بدهی های خارجی کشور. **شش.** تشدید کسری حساب جاری (بدون صادرات نفت خام) و احتمال منفی شدن تراز پرداخت های کشور در نتیجه کاهش قیمت نفت.

**هفت.** سقوط بازار سهام. به دنبال کاهش فعالیت های اقتصادی و رکود اقتصادی در کشور و نیز کاهش صادرات، ارزش سهام شرکتها و واحدهای تولیدی و همچنین بانکها و نهادهای مالی کاهش پیدا می کند. کاهش قیمت نفت، ارزش سهام مربوط به شرکت های پتروشیمی و فراورده های نفتی را کاهش خواهد داد.

**هشت.** هدایت نقدینگی جامعه به سمت دارایی های با قدرت نقدینگی بالا (همچون ارزهای خارجی دلار و یورو).

**نه.** کاهش واردات کالاهای واسطه ای و مواد اولیه مورد نیاز فعالیتها و شرکت های تولیدی، چرا که این نوع واردات به کمک دلارهای نفتی صورت می گرفت.

**ده.** دولتی تر شدن بیشتر اقتصاد کشور. بحران مالی آمریکا ممکن است این شبهه و تصور نادرست را در نزد افکار عمومی و سیاستمداران کشور ایجاد کند که علت اصلی آشفتگی مالی جهانی و رکود اقتصادی متعاقب آن، بازار آزاد و اقتصاد رقابتی است. بنابراین، از یک طرف بهانه ای به دست طرفداران اقتصاد دولتی و سوسیالیستی کشور دهد تا همچنان در برابر

خصوصی سازی مقاومت کنند و از طرف دیگر، اصلاحات در اصل ۴۴ قانون اساسی کشور به طور جدی پی گیری و دنبال نشود.

### اثرات مثبت بحران مالی بر اقتصاد ایران

**یک.** بحران مالی آمریکا و به طور کلی رکود اقتصاد جهانی، تحریم های اقتصادی علیه ایران را سست خواهد کرد. علت آن است که کشورهای بحران زده و کشورهای در حال توسعه ای همچون چین برای خارج کردن اقتصادشان از رکود، از بازار تقاضای ایران استقبال و حتی کالاهایشان را با قیمت پایین تر هم به ایران صادر می کنند.

**دو.** کاهش ستیزه جویی آمریکا. این رویداد موجب می شود آمریکایی ها به جای تمرکز بر روی مسائل خاورمیانه و دیگر مناطق جهان، سرگرم پرداختن به معضل ایجاد شده در داخل کشورشان باشند و از ستیزه جویی، به ویژه علیه ایران، دست بردارند.

**سه.** ارزان تر شدن کالاهای وارداتی و کاهش تورم وارداتی. به دنبال رکود جهانی، قیمت کالاها، به ویژه قیمت کالاهای واسطه ای و قطعات یدکی کاهش پیدا می کند و کشور می تواند از این کاهش قیمت واردات منتفع شود. با کاهش صادرات چین به آمریکا و کشورهای اروپایی، این کشور مجبور خواهد شد کالاهای مرغوب خود را با قیمت های پایین به بازار ایران سرازیر کند.

**چهار.** بهره برداری از سرمایه ایرانی های خارج از کشور. سرمایه ایرانی های خارج از کشور و مزیت های سرمایه گذاری در ایران بستر مناسبی برای بهره برداری از شرایط فعلی اقتصاد غرب است، اما این امر به شرایط بازار داخلی، خصوصاً جاذبه ها، تضمین ها و تسهیلات سرمایه گذاری در کشور بستگی دارد. می توان با بستر سازی ها و برنامه ریزی صحیح از شرایط و بحران مالی به وجود آمده در اقتصادهای پیشرفته بهره برداری و زمینه بازگشت بخشی از این سرمایه ها به کشور را فراهم کرد.

در شرایط کنونی که بانک ها و نهادهای مالی جهان با کمبود نقدینگی مواجه هستند، این احتمال وجود دارد که با رواداری و آسان گیری با ایران برخورد شود. حجم سپرده های ایران آن قدر هست که در شرایط دشوار کنونی، بانک های بزرگ دنیا خواهان وام گیری از کشورمان

باشند. خزانه‌داری آمریکا نیز در این وضعیت بحرانی آن قدر امکان نخواهد داشت به بانک‌ها توصیه کند سپرده‌های ایران را نپذیرند. در واقع، اگر با تدبیر عمل شود، بانک مرکزی ایران می‌تواند از نظام بانکی کشورهای دیگر، به ویژه اتحادیه اروپا، امتیاز بگیرد.

**پنج.** کاهش تورم داخلی. بحران مالی و رکود در اقتصاد جهانی از چند جهت به کاهش تورم داخلی می‌انجامد. نخست اینکه، همان‌گونه که در بالا خاطر نشان شد، رکود اقتصادی جهان موجب کاهش قیمت کالاهای وارداتی و در نتیجه، کاهش تورم وارداتی خواهد شد. دوم آنکه کاهش دلارهای نفتی، نقدینگی‌ای که از محل تزریق آن به اقتصاد ایران ایجاد می‌شد را کاهش می‌دهد. سوم آنکه، کاهش دلارهای نفتی دولت را ناگزیر از انضباط مالی بیشتر می‌کند. هر سه این موارد موجب کاهش انتظارات تورمی می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

این مقاله در پی آن بود تا ضمن بازشناسی ماهیت و ریشه‌های بحران مالی آمریکا، اثرات آن بر اقتصاد ایران را بررسی و تحلیل کند. همان‌گونه که استدلال شد، بحران مالی اخیر و در نتیجه، رکود اقتصادی متعاقب آن در اقتصاد جهانی به لحاظ ماهیت نه بحران در نظام بازار رقابتی و کارکرد آن، بلکه نوعی آشفتگی شدید در بخش مالی آمریکاست که به دیگر بازارها و مناطق مختلف دنیا سرایت کرده است. علت بحران نیز نه تصمیم‌گیر موهومی به نام بازار رقابتی، بلکه مقامات پولی آمریکا و نیز رانت‌جویان اغوا شده‌ای هستند که به امید کسب سود آسان خطر کرده‌اند. به عبارت دیگر، علت اصلی بحرانی که به اعطای وام‌های مشکوک‌الوصول مسکن نسبت داده می‌شود، مداخله غیرمسئولانه و نادرست دولت آمریکا و مقامات پولی آن در اقتصاد و مخدوش کردن نظام دقیق اطلاع‌رسانی قیمت‌ها از طریق پایین نگه‌داشتن بی‌ضابطه نرخ بهره و قطع کردن پیوند واقعی بخش حقیقی و بخش پولی و اعتباری اقتصاد است. در واقع، بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا با در اختیار داشتن عرضه پول، نرخ بهره را در بازار به اراده خود دستکاری کرده و اطلاعات نادرستی در مورد بازار پول و اعتبار به تصمیم‌گیران اقتصادی داده است. در نتیجه، آنها را به اتخاذ تصمیمات اشتباه واداشته و به تدریج، این اشتباهات انباشته شده و به رشد حباب‌گونه قیمت‌ها انجامیده است. اکنون نیز که حباب

اشتباهات و توهم قیمت‌ها با سوزن واقعیت‌ها ترکیده است، آثار نامطلوب آن در اقتصاد ظاهر شده است.

حال چون این اتفاق در بزرگترین اقتصاد دنیا اتفاق افتاده و امروزه نیز اقتصادهای ملی به میزان زیادی درهم تنیده و به هم وابسته شده‌اند، انتظار بر این است که ساکنان سایر کشورها نیز از بحران مالی آمریکا متأثر شده و در واقع، بخشی از هزینه‌های تصمیمات نادرست و غیرمسئولانه مقامات پولی آمریکا را بپردازند. با این وجود، آثار بحران مالی در کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران متفاوت خواهد بود و به واکنش کشورهای توسعه‌یافته به بحران مالی و رکود اقتصادی متعاقب آن از یک طرف و وضعیت اقتصادی و نیز واکنش سیاستی کشورهای در حال توسعه از طرف دیگر بستگی دارد.

نکته‌ای که ذکر آن خالی از فایده نیست این است که اقتصادهای پیشرفته و دارای نظام بازار رقابتی از دهه ۱۹۳۰ به این طرف (یعنی پس از بحران بزرگ اقتصادی)، بحران‌های مالی چندی را هرچند در مقیاس کوچک‌تر از سرگذرانده و هر بار نیز توانمندتر و مقتدرتر شده، از آشفتگی‌ها و بحران‌ها درس گرفته و در پی اصلاح آنها رفته‌اند. هرچند بحران کنونی اقتصادهای پیشرفته و توسعه‌یافته را شدیداً متضرر می‌کند، اما این اقتصادها سازوکارهای لازم برای اصلاح چنین بحران‌ها و آشفتگی‌های اقتصادی را نیز تعبیه کرده‌اند، به گونه‌ای که در کوتاه‌مدت از بحران کنونی گذر کرده و با اصلاح کاستی‌ها و درس گرفتن از آنها و با توسل به نظام بازار رقابتی، رونق و شکوفایی بیشتری را برای مردم‌شان به ارمغان خواهند آورد. در این میان، بازندگان اصلی بحران مالی کنونی و رکود اقتصادی متعاقب آن، کشورهای کمتر توسعه‌یافته و در حال توسعه‌ای است که برای توسعه خود، به رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته و تقاضای آنها برای کالاهای صادراتی‌شان وابسته هستند. در واقع، امروزه کشورهای در حال توسعه، بیش از کشورهای توسعه‌یافته به ثبات و رشد اقتصادی در اقتصاد جهان، به ویژه در کشورهای پیشرفته نیاز دارند. بنابراین، خوشحالی و سرمستی ناشی از بحران ایجادشده در اقتصادهای توسعه‌یافته نه تنها نابخردانه است، بلکه به تدریج، سیاست‌مداران کشورهای در حال توسعه سرخوش از بحران در اقتصادهای توسعه‌یافته را دچار سرگیجه خواهد کرد.

در این مقاله، استدلال شد که اقتصاد ایران نیز به مثابه اقتصاد در حال توسعه، از اثرات منفی و مخرب بحران مالی و رکود در اقتصاد جهانی در امان نخواهد بود و به تدریج، آثار زیانبار بحران بر اقتصاد کشور بیشتر ظاهر خواهد شد. استدلال شد که بحران کنونی دربردارنده فرصت‌ها و آثار مثبتی نیز برای اقتصاد ایران است. با این حال، تهدیدها و اثرات مخرب آن بر اقتصاد کشور به مراتب بیشتر است، به گونه‌ای که احتمال می‌رود برآیند تهدیدها و فرصت‌های بحران مزبور، به تدریج اقتصاد ایران را به رکود کشاند. کاهش شدید عواید ارزی حاصل از صدور نفت خام، کاهش درآمدهای مالیاتی دولت، تشدید کسری بودجه دولت، کاهش رشد اقتصادی، رکود در فعالیت‌های اقتصادی و احتمال ورشکستگی بیشتر واحدهای تولیدی، تشدید کسری حساب جاری، دولتی‌تر شدن بیشتر اقتصاد، تقویت مقاومت‌ها در برابر رقابتی شدن اقتصاد کشور و گذار از اقتصاد دولتی و جز اینها، از جمله اثرات مخرب بحران مالی و رکود در اقتصاد جهانی هستند. این پیامدهای منفی، در بردارنده هزینه‌های فرصتی هنگفتی برای اقتصاد ایران هستند و فرصت‌های رفاهی بی‌شماری را از مردم کشور خواهد گرفت. بحران مالی، رقابت‌پذیری تولیدات داخلی را به شدت کاهش می‌دهد، از توان ثروت‌آفرینی اقتصاد ملی می‌کاهد، رکود تورمی در اقتصاد ایران را تشدید می‌کند و فاصله عقب‌ماندگی کشور را از اقتصادهای توسعه‌یافته و پیشرفته بیشتر خواهد کرد.

سنگینی و اثرات مخرب عوامل مذکور بر اقتصاد کشور از آثار مثبت احتمالی همچون سست شدن تحریم‌های اقتصادی آمریکا و هم‌پیمانش علیه ایران، کاهش ستیزه‌جویی آمریکا در خاورمیانه، به ویژه علیه ایران، ارزان‌تر شدن کالاهای وارداتی، فرصت جذب و بهره‌برداری از سرمایه ایرانی‌های خارج از کشور، بهره‌برداری از فرصت کمبود نقدینگی در بانک‌ها و نهادهای مالی تجاری اروپا و امتیازگیری از آنها و جز اینها، به مراتب بیشتر است.

هرچند پیامدهای منفی بحران و رکود در اقتصاد جهانی اجتناب‌ناپذیرند و کم‌کم در اقتصاد کشور نیز ظاهر شده‌اند، اما با اتخاذ تدابیر مناسبی می‌توان از شدت تخریب آنها کاست. در این میان، پیش از هرچیز، دولت باید انضباط مالی شدیدی را در پیش بگیرد. همچنین، از تامین اعتبار طرح‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که توجیه اقتصادی ندارند، به شدت پرهیز کند. در چنین مواقعی، دولت باید دامنه سیاست‌های تنظیمی‌اش را کاهش دهد و زمینه حضور بیشتر



بخش خصوصی در اقتصاد را فراهم آورد. به هنگام وقوع بحران‌های مالی و اقتصادی، اعتمادسازی در اقتصاد و اعتمادبخشی به فعالان اقتصادی، اقدام اساسی است. از این‌رو، لازم است دولت با برداشتن موانع تولید و فعالیت اقتصادی هرچه بیشتر در کشور و تأمین نقدینگی مورد نیاز بخش تولیدی، اعتماد لازم را در بین فعالان اقتصادی ایجاد کند. همچنین، لازم است دولت اعتماد مردم به بازار بورس، بانک‌های خصوصی را بیشتر و زمینه فعالیت گسترده‌تر آنها را فراهم کند.

برخی کارشناسان اقتصادی کشور پیش‌بینی می‌کنند در صورتی که قیمت نفت در سطح پایین بماند، رشد اقتصادی بخش غیرنفتی در سال ۱۳۸۸ تا ۲/۶ درصد کاهش یافته و اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۹ با کاهش تولید ناخالص بخش غیرنفتی و نرخ رشد منفی ۱/۶ درصدی در بخش غیرنفتی مواجه خواهد شد. همچنین در صورت کاهش درآمد نفت، اگر دولت به روال فعلی به هزینه‌نمودن و بذل و بخشش‌های فراوان ادامه دهد، با مشکل تورم حاد مواجه خواهد شد. از سوی دیگر، اگر دولت به سیاست سفت و سخت مالی در هزینه‌نمودن روی آورد، با مشکلات سیاسی و مطالباتی مواجه خواهد شد که در سال‌های گذشته به آن دامن زده است. بنابراین، به احتمال زیاد اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۸ و سال‌های آتی با رکود تورمی، یعنی بی‌کاری و تورم توأمان مواجه خواهد شد.

نکته آخر اینکه، نباید فراموش کنیم دستاوردهای رفاهی ساکنان کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته و همچنین بسیاری از کشورهای در حال توسعه همچون کره جنوبی، مالزی و چین در چند دهه گذشته، حاصل توسل به سازوکار نظام بازار رقابتی بوده است. این پنداشت نادرست که نظام بازار رقابتی متولی و مسئول آشفتنی کنونی در اقتصاد آمریکا و دیگر اقتصادهاست، می‌تواند نه تنها سیاست‌گذاران کشور را به اتخاذ سیاست‌ها و تصمیمات پرهزینه منحرف کند، بلکه هزینه‌های فرصتی جبران‌ناپذیری را نیز به ناحق بر ملت ایران تحمیل خواهد کرد.

## یادداشت‌ها

۱. صفاری، سارا. «صادرات در گردباد بحران»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ۹ آذرماه ۱۳۸۷، ص ۵.
۲. همان
۳. *روزنامه جام جم*، ۲۸ مهرماه ۱۳۸۷، ص ۱۸.
۴. غنی‌نژاد، موسی، مصاحبه، *هفته‌نامه تحلیلی دنیای اقتصاد*، ۱۱ آبان ۱۳۸۷، ص ۱۷.
۵. غنی‌نژاد، موسی، «بحران مالی و نظم اقتصادی»، ۲۷ آبان ۱۳۸۷، موجود در [www.rastak.com](http://www.rastak.com)
۶. همان.
۷. غنی‌نژاد، موسی، پیشین.
۸. قندی، حجت، «بحران آمریکا به زبان ساده»، *هفته‌نامه تحلیلی دنیای اقتصاد*، ص ۲، ۲۰ مهرماه ۱۳۸۷.
9. World Bank (2008). Financial Crisis: implications for Developing Countries Online at [www.worldbank.org](http://www.worldbank.org)
10. IMF (2008). World Economic Outlook Projections. Available: [www.imf.org](http://www.imf.org)
11. Ibid
12. World Bank Group (2008). Global Financial Crisis: Responding Toding Today, Securing Tomorrow, available: [www.worldbank.org](http://www.worldbank.org).
13. Gottschalk, Ricardo (2008), the implications of Current Global Financial Crisis for Developing Countires. Institute of Development Studies. Available: [www. Ids. Ac.uk](http://www.Ids.Ac.uk).
14. Te Velde, Dirk Willem (2008), the Global Financial Crisis and Developing Countries. ODI Background Notes. odi (Overseas Development Institute), available: [www.odi.org.uk](http://www.odi.org.uk)
15. Gottschalk, Ricardo, op.cit.
16. . Te Velde, Dirk Willem, op.cit.
۱۷. خوانند، فریدون. «ایران و بحران اقتصادی جهان». *روزنامه دنیای اقتصاد*، ص ۳۰، ۱۱ آبان، ۱۳۸۷.
۱۸. آمارهای بانک مرکزی. قابل دسترسی در: [www.cbi.ir](http://www.cbi.ir)
۱۹. در لایحه بودجه ۱۳۸۸ کشور درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت خام در حدود ۳۰ میلیارد دلار پیش‌بینی شده که نسبت به رقم پارسال (یعنی ۷۰ میلیارد دلار) در حدود ۴۳ درصد کاهش نشان می‌دهد.
20. Galbraith, James k. (2008). Policy and Security Implications of the Financial Crisis. Available: [www.networkideas.Org](http://www.networkideas.Org)
۲۱. عسلی، مهدی (۱۳۸۵)، «ضرورت انضباط مالی در اقتصاد»، قابل دسترسی در [www.rastak.com](http://www.rastak.com)
۲۲. همان
۲۳. در لایحه بودجه ۱۳۸۸ کل کشور، مالیات عملکرد شرکت نفت، سود سهام دولت در شرکت نفت، سهم شرکت نفت از نفت خام تولیدی و سهم دولت از صادرات نفت خام به ترتیب معادل ۲/۶۵، ۴/۲۴، ۵/۳۰ و ۱۶/۱۰ میلیارد دلار تعیین شده، که به دلیل پیش‌بینی کاهش درآمدهای صادراتی نفت خام به رقم حدود ۳۰ میلیارد دلار (نسبت به ۷۰ میلیارد دلار سال ۱۳۸۷)، ارقام مزبور نسبت به پارسال کاهش یافته است.